



ستاره محسن

روایت‌هایی از سردار شهید محمد اسلام‌نساب
ویدئو: مهدی‌انزلی

www.ketab.ir

انجمن نشریات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

دفتر فرهنگ و معارف و ادبیات و زبان و گویش‌های استان فارس



ستاره سهیل

روایت‌هایی از سردار شهید محمد اسلام‌نسیب

محمد البرزنی

طراح جلد: محسن راستی‌پور

چاپ: صحافی و لیتوگرافی؛ وژمه‌پرداز: اندیشه-چاپ اندیشه

۱۳۹۷: پل: ۱۳۹۷

۱۲۵۰: نسخه

شاب: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۲۲۶۹-۴

مشرک: ۱: نی، مجید، ۱۳۶۱ -

نویسنده: پدیدآور ستاره سهیل: روایت‌هایی از سردار شهید

محمد اسلام‌نسیب مجید رزنی

مشخصات: ۱- حرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهر: ۴۹۶ ص: عکس،

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۲۲۶۹-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: روایت‌هایی از: محمد اسلام‌نسیب

موضوع: اسلامی‌نسیب، محمد، ۱۳۳۳-۱۳۶۰

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۷۰ - شهید: سرگذشت‌نامه

موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs

Biography

موضوع: شهیدان -- ایران -- فارس -- سرگذشت‌نامه

موضوع: Iran -- Fars -- Biography -- Martyrs

موضوع: سرداران -- ایران -- فارس -- سرگذشت‌نامه

موضوع: Iran -- Fars -- Biography -- Generals

موضوع: شهیدان -- ایران -- فارس -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Iran -- Fars -- Survival -- Diaries -- Martyrs

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۷۷الف/۵۲الف/۱۶۲۶ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۱۹۰۴۳۱

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۴ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست

۱۳	به جای مقدمه
۱۷	فصل زمستان: اسفند ۳۳ تا بهمن ۳۴
۱۹	مهاجرت
۲۳	شاگرد خیاط
۲۵	پروان امام
۲۷	سرباز فراری
۲۹	اُس ممد خیاط
۳۰	خوش‌قولی
۳۲	اعلامیه امام
۳۴	حاج شیرعلی
۳۷	تعقیب
۴۰	برادران
۴۳	بچه‌های آستانه
۵۲	پیکان خونی

۵۵		بچه‌های انقلاب
۵۷		شب‌های انتظار
۶۵		زبان آتش
۶۶		مرد انقلاب
۷۰		باید قوی شد!
۷۳		از اولین روزها

۷۷		فصل بهار: فروردین ۵۸ تا خرداد ۶۱
۷۹		بابا امیرکبیر
۸۱		گونی خاک
۸۲		غره نم بین
۸۴		مدان برای انقلاب!
۸۶		آقای سردار
۹۰		شکار کوسه
۹۴		نوکری رزمنده‌ها
۹۶		شب و روزهای بسیج
۹۸		رزم شبانه!
۱۰۱		خال کوبی
۱۰۴		مریی آسمانی
۱۰۸		شاگردان اسلام‌نسب
۱۱۰		داستان رحیم
۱۱۷		بادیگارد!
۱۱۹		زمین‌خوارها
۱۲۰		شناسایی
۱۲۸		مجروح خاص!
۱۳۰		مهمانی ترکش‌ها
۱۳۳		دوران نقافت

۱۳۷	فصل تابستان: تیر ۶۱ تا تیر ۶۴
۱۳۹	پیکان جوانان
۱۴۰	عمو محمد
۱۴۵	اردوی خانوادگی!
۱۴۶	عاشقانه‌های یک پدر
۱۵۰	آغاز آموزش
۱۵۱	صورت بارانی
۱۵۳	شیخ نیمه شب!
۱۵۴	رجزخوان
۱۵۸	جان بابا
۱۶۰	مرید چند منظوره!
۱۶۴	افان هرمان
۱۶۸	مانورمه
۱۷۰	اردوی یک درره!
۱۷۲	آش شام!
۱۷۳	نماز اول وقت!
۱۷۵	والفجر مقدمانی!
۱۷۶	آخ
۱۸۱	بحران
۱۸۳	آرامش اشک
۱۸۵	عزیز تنها
۱۸۷	دیدار با اسلام‌نسب
۱۸۸	غلامعلی
۱۹۱	ساعت مچی
۱۹۲	آتش شهرت!
۱۹۳	والفجر ۲
۱۹۶	به خدا توکل کن!
۲۰۲	کظم غیظ

۲۰۴.....	خشم شب.....
۲۰۷.....	خلوت.....
۲۰۸.....	ناو تپ.....
۲۱۱.....	خدمت.....
۲۱۳.....	نقاشی روی خاک.....
۲۱۶.....	در آسمان (۱).....
۲۱۹.....	مسافران لبنان!.....
۲۲۶.....	در آسمان (۲).....
۲۲۸.....	برادرم محمد.....
۲۳۰.....	روزهای دست بالا.....
۲۳۳.....	به واسطه فاطمه!.....
۲۳۸.....	نش پسر.....
۲۴۰.....	دستی که.....
۲۴۱.....	ایستاده در افق.....
۲۴۴.....	دنیای رفتنی!.....
۲۴۶.....	رئیس خاص.....
۲۴۹.....	محمد دوست داشتنی.....
۲۵۱.....	دایی محمد.....
۲۵۶.....	عینک دودی.....
۲۶۱.....	مصاحبه اول.....
۲۶۶.....	رمز یا فاطمه (سر).....
۲۶۹.....	ما شهیدیم!.....
۲۷۱.....	ستاره باران.....
۲۸۱.....	فصل پاییز: مهر ۶۴ تا دی ۶۵.....
۲۸۵.....	طرح اسلام‌نسب.....
۲۸۶.....	معاون دریایی.....
۲۸۹.....	عبور از اروند.....

۲۹۶	سرفه‌های دنباله دار!
۲۹۸	گهواره زمین
۳۰۵	آتش بازی
۳۰۹	ستاره‌های دنباله دار!
۳۱۲	وفای به عهد
۳۱۴	یک گردان خون
۳۱۶	علیه السلام
۳۱۸	گردان امام رضا علیه السلام
۳۲۰	تونل آتش!
۳۲۵	پسر خارک
۳۲۶	خطا، اصول ما
۳۲۹	مجنون
۳۳۱	گام‌های اسرار
۳۳۴	مصاحبه دوم
۳۴۵	شهادت در کلام مهدی
۳۴۷	غروب غرور
۳۴۹	شلوارهای وصله دار
۳۵۱	خانه‌ای در این دنیا
۳۵۳	روزهای پر التهاب
۳۵۵	خاطرات دکل
۳۵۸	برات شهادت
۳۶۰	سفر طلب
۳۶۳	غروب آخر
۳۶۸	آخرین روزها
۳۷۴	زینب... زینب... زینب...
۳۷۷	عکس اجباری
۳۷۹	نظم‌های بی قرار
۳۸۱	کسی که زنده می ماند!

۳۸۴		مسیر نورانی
۳۸۸		کربلای ۴
۳۹۳		ابراهیم
۳۹۶		نفر اول
۳۹۹		قلبم!
۴۰۶		فصل خزان
۴۱۸		خانواده شهید
۴۲۴		سه فرمانده
۴۳۴		زار امام رضا علیه السلام
۴۳۶		عبدی امام حسین (ع)
۴۳۸		دیدار اسلام‌نسب
۴۴۲		برگشت
۴۴۸		سردار رهرا
۴۵۰		بر دوش پا ر
۴۵۱		په حبه قند
۴۵۴		برکت
۴۵۵		دو صفحه برای اسلام‌نسب
۴۵۶		اصحاب نعیم‌الرضا
۴۵۷		طلب و نیاز
۴۶۱		فهرست راویان ستاره سهیل
۴۶۵		نام برخی از شهدایی که در ستاره سهیل نام آن‌ها برداشته است
۴۶۷		تصاویر

به جای مقدمه

من دلم سینه‌آل است
پشت افسون نگاه گم شد است
من دلم می‌خواهد
ساعتی غرق درونم باشم!!
عاری از هر چه غم است
تهی از موج و سراب
دورتر با رفقا...
خالی از هر چه فراق!!
من که عاشق هستم!
و محتاج نگاهی که بلغزد بر من
من دلم تنگ تو می‌باشد و بس!...
قرارمان نبود تا نم باران زد، دستپاچه شویم و زود چتری از
جنس پلاستیک روی سر بگیریم مبادا مثل کلوخ آب شویم.
اوجمان یک بادگیری بود و بس.

قرار نبوده این قدر دور شده و مصنوعی شویم. ناخن‌های مصنوعی، دندان‌های مصنوعی، خنده‌های مصنوعی، آوازهای مصنوعی، دغدغه‌های مصنوعی...

هرچه فکر می‌کنم، می‌بینم قرار نبوده ما این چنین با بغل دستی‌هایمان در رقابت‌های تنگ‌انگ باشیم تا اثبات کنیم موجود بهتری هستیم، این همه مسابقه و مقام و رتبه و دندان به هم نشان دادن برای چیست؟ قرار نبوده همه از دم درس خوانده بشویم، از دم دکتر به دست بر روی زمین خدا راه برویم، بعید می‌دانم راه تعالی بشر از دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و مدرک‌های ما رد بشود. باید کسی هم باشد که کوسندها را می‌کند، دراز بکشد نی لبک بزند با سوز هم بزند و عاقبت دم یک روز در همان هیئت چوپانی به پیامبری مبعوث شود. یک کاوه لازم است که آهنگری کند که درفش داشته باشد که به حرمت عدل از بالا بر سر حرکت کند.

قرار نبوده این همه در مسافه سیمان و آهن، طبقه روی طبقه گذاشته بالا برویم.

قرار نبوده این تعداد میز و صندلی که رمندی روی زمین وجود داشته باشد، بی‌شک این همه رایانه و گوشی و پشت‌های قوز کرده آدم‌های ماسیده در هیچ کجای خلقت لحاظ نشده بوده...

تا به حال بیل زده‌اید؟ باغچه هرس کرده‌اید؟ آفتاب‌نار چیده‌اید؟ گونی رو گونی پر کرده و روی هم گذاشته‌اید... کلاً بسته‌اید؟ روز کاریدی به گوشه سنگر خزیده‌اید؟ آخ که با هیچ خواب یکم ن‌قال مقایسه نیست. این چشم‌ها برای نور مهتاب یا نور ستارگان کویر، برای دیدن رنگ زرد گل آفتابگردان برای خیره شدن به جاری آب شاید بوده‌اند، اما برای ساعت پشت ساعت، روز پشت روز، شب پشت

می دانی ستاره سهیل من... محمد
قرارمان این بود که دست های هم را بگیریم... و با هم کهکشان
راه شیری را در نوردیم...

قرارمان این بود که تا ابد با آوردن نام آن «زهره تابناک» اشک
بر گونه هایمان بلغزد و به گوشه ای فرار کرده وهای های گریه کنیم...
قرارمان این بود که در آخرین کورسوی حیات زمینمان اولین
چیزی که به چنگمان افتاد را بر روی صورت کشیده و دل به آمدن
سرمه زانوی خورشید سبز قرار بسپاریم.
شاید من قرارمان را شکستم...

یا همان دست که شانهایم را گرفت و پیکر نحیفم را در گذرگاه
عشق و خون، و باره بر زمین نشاند و چشم هایم را در گودخانه
خود جای داد... و ریزی در زیر پارچه ای از نور به آسمانها پر
کشیدی و ستاره سهیلان شدی...
نکند... آن دست ای... بود که شانهایم را کشید و بلند
کرد... نکند...

و باز دوباره خیره بر صفحه گوسی خود به یاد تو می نگارم تا جایی
از آن سوی ابرها، دوبار دستم را بگیرم و بر قرارمان پای بفشارم...
محمد ستاره سهیل من...
نگاهم را دریاب...
دستانم را بگیر...
من دلم سی سال است...
پشت افسون نگاهی مانده است...

سردار جانباز، حاج احمد عبدالله زاده - بهمن ماه ۱۳۹۶